

خطراتی

که پزشک را تهدید می کند

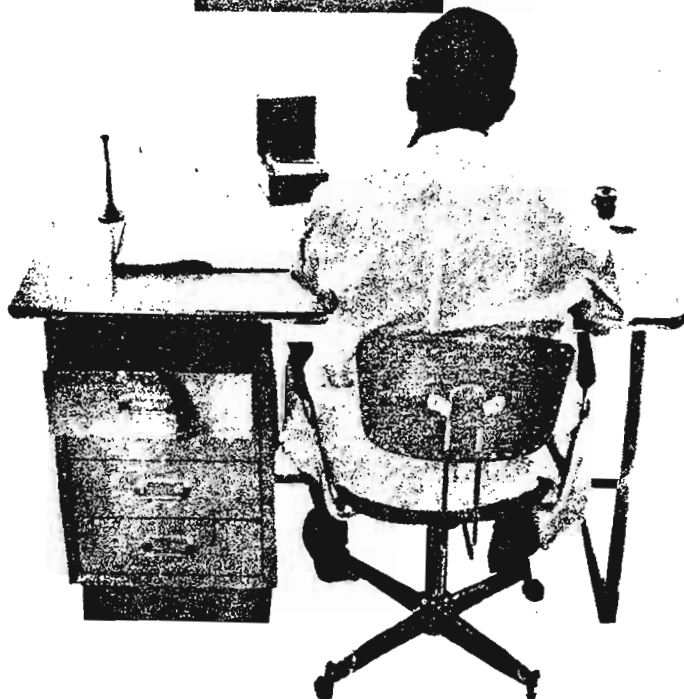
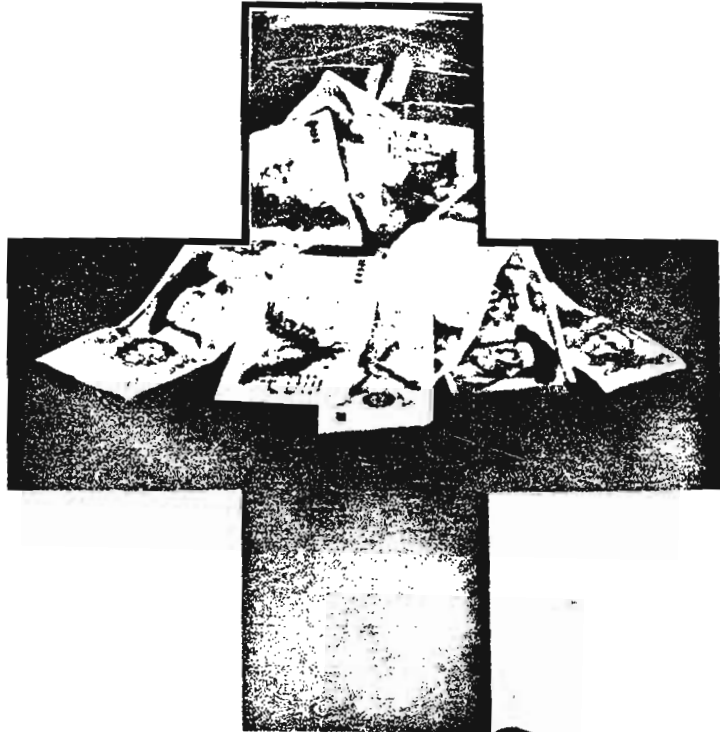
دکتر سید حسن هاشمیان *

شکی نیست که شغل پزشکی در تمام دوران تاریخ عمر بشر از قداست و احترام خاصی برخوردار بوده است چون با گرانبهارترین هستی انسان که جان او باشد سروکار داشته و دارد و این علم آنچنان قداستی دارد که پیامبر اکرم آن را همطراز علم دین معرفی فرمود «العلم علمان: علم الابدان و علم الادیان» و امام صادق(ع) فرمود در جایی که فقیه دانشمند و پرهیزگار و حاکم مطاع و عادل و طیب حاذق و مورد اعتماد وجود نداشته باشد، جای زندگانی نیست. و روی این ضرورت طیب همیشه در جوامع بشری مقامی منیع و ارزشی والا و احترامی زیاد داشته است و این خود طیب است که بایستی این موقعیت خود را با پرهیز از خطراتی که او را تهدید می کند و گرایش به عواملی که حیثیت او را حفظ و تثبیت می نماید مستدام و پابرجا نگهدارد.

عوامل خطر پزشک دو گونه هستند:

۱- عواملی که هر انسان را منهای شغل او تهدید می کند مانند نداشتن مکارم اخلاق، تقوی و صداقت G.I.O

* استادیار متخصص بیماریهای داخلی، قلب و عروق و مدرس اخلاق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد



۲- عواملی که ویژه حرفه و شغل او می باشد که به آن رفتار ویژه عینی می گویند S.O.B. بر اساس تحقیقاتی که در طول ۱۲ سال دادستانی نظام پزشکی خراسان بر روی تقریباً دو هزار پرونده تخلفات پزشکی توسط اینجانب بعنوان دادستانی نظام پزشکی و جمعی دیگر از همکاران بعمل آمده که مسلماً وجوه مشترک آن در همه جا مصداق دارد، اهم آن عوامل را به شرح زیر مورد بحث قرار می دهیم. به این امید که نظام پزشکی با رفع این عوامل قداست پزشک و حرفه پزشکی را حفظ نماید.

اول: عدم علاقه و وابستگی حقیقی به حرفه پزشکی و نداشتن التزام عملی به حفظ قداست آن. پزشک بایستی از نخستین روزی که به سوی دانش پزشکی روی می آورد نیت و هدف او رسیدن به ابعاد معنوی این علم باشد، نه استغناى مادی. زیرا خدمت او بقدری با ارزش است که با معیارهای مادی قابل جبران نیست تا حدی که خداوند متعال می فرماید: کسی که جان انسانی را نجات دهد مثل اینکه همه انسانها را حیات بخشیده است (و من احياها تکاتما احيا الناس جميعاً) و این ویژگی به هیچ نیکی دیگری داده نشده است مثلاً گفته نشده اگر کسی برهنه ای را پوشاک و بی پناهی را مسکن دهد مثل اینکه به همه مردم لباس و مسکن

داده است، و البته عکس آن هم صادق است. پس می توان گفت که دانش پزشکی مانند شمشیر دو رویه است که اگر بعد درست آن بکار رود انسان عبادتی فراز همه عبادتها انجام داده و اگر بعد بد و نادرست آن بکار گرفته شود انسان مرتکب معصیت بزرگی شده که جبران آن بسیار مشکل است.

و اگر این اندیشه از روز انتخاب حرفه پزشکی در طیب بوجد بیاید، بمثابه زرهی پولادین او را از جمیع تهدیدات و آفات حفظ می نماید چون خود را ملزم به رعایت اخلاق و مکارم آن می نماید و در اجتماع نیز جایگاه حقیقی خود را کسب خواهد نمود و در درگاه حق نیز مأجور است.

دوم: عدم مطالعه و فراگیری دانش روز یکی از خطراتی که پزشک را در دنیا و آخرت مدیون خواهد نمود عدم مطالعه و کسب تجارب و تکنیکهای جدید است.

طیب بایستی توجه داشته باشد که علم پزشکی روز به روز دچار تحول بوده و تکامل می یابد، و بیماری که به او مراجعه می کند و حق العلاج پرداخت می نماید رضایتش به یک طبابت درست و مفید و بدون ضرر است و اگر این اصول انجام نشود خلاف هدف بیمار بوده و پزشک در زبانهای وارده طبق

فرمایش رسول اکرم(ص) مدیون است. **من تطیب و لم یعلم منه بالطب قیل ذلك فهو ضامن:** کسی که مبادرت به امر طبابت کند که علم و مهارت آن را نداشته باشد ضامن خسارات وارده به بیمار است.

اگر همین دستورالعمل نصب العین پزشک باشد بهترین محرک او برای کسب معلومات روز و انجام یک طبابت درست و عملی است.

سوم: عدم آشنایی به قوانین و مقررات نظام پزشکی:

این خطر پزشکان جوان و کم تجربه را بیشتر تهدید می کند. حدود ۱۰٪ پرونده های پزشکان ناشی از عدم آشنائی آنها به مقررات نظام پزشکی است که بیشتر از نهمه در مورد صدور گواهی استعلاجی یا ضرب و جرحی پیش می آید. مواردی مشاهده شده که مجروح و مصدوم عوضی به پزشک معرفی شده و گواهی اخذ نموده است. در صورتی که پزشک با تجربه بایستی در برگ معاینه اثر انگشت شخص معاینه شونده را با عکس او و ذکر نام مأموری که او را نزد طیب آورده قید نماید. و در مورد داروهای خطرناک همیشه از مقدار کشنده آن کمتر تجویز نماید و چه بهتر که قید نماید که تجدید نسخه منوط به معاینه مجدد خواهد بود و در موارد اعزام بیماران اورژانس به مراکز مجهزتر، زمان

اعزام در برگ مربوطه قید شود با مختصری از کارهای انجام شده و توصیه‌های داده شده.

چهارم: عدم حسن تفاهم و همکاری با پزشکان

اتحاد و همبستگی، ضامن بقای هر جریان صنفی است. در بررسی دو هزار پرونده تحقیقات پزشکی حدود ۲۰٪ انگیزه شکایات تحریک یا بد دفاع کردن پزشک از همکار خود بوده است و چقدر بجا و زیباست که مفاد سوگندنامه زیر بطور جدی مورد توجه طبیب قرار گیرد.

«پروردگارا بین من و سایر پزشکان ضمیمیت و برادری و صلح و صفا و دوستی برقرار کن تا در مقابل آنان شرمسار نباشم و مورد بی‌مهری آنان قرار نگیرم بلکه در نظر آنان مفتخر و سربلند باشم، کاری کن که اگر همکاران من دچار اشتباه شوند از اشتباه آنان خرسند نشوم و اگر از بخت بد مرتکب خطایی در حرفه پزشکی گردند زبان مرا ببند که خطای آنان را فاش نسازم ولی لیاقت و شایستگی ترمیم خطاهای آنان را داشته باشم.» برای رفع این معضل بهترین راه تشکیل جامعه پزشکان و گردهم‌آئی صنفی و برگزاری جلسات ماهیانه در گروه‌های همسان می‌باشد.

پنجم: زراندوزی، شاید از خطرناکترین عواملی باشد که پزشک را

تهدید به اضمحلال شخصیت می‌نماید. جامعه انسانی به پزشک به دیده یک فرشته نجات نگاه می‌کند و ارزش خدمات او را فقط در بعد معنوی امکان‌پذیر می‌داند.

براستی بیدار خوابیهای شبانه و سلب آسایش خود به خاطر بازگشت سلامت و نشاط یک هم‌نوع چگونه با پول جبران می‌شود؟ و حیف است که طبیب این مقام شامخ را به سیم و زر ناچیز و ناپایدار معاوضه نماید. متأسفانه ۲۵٪ شکایات بیماران از عدم رعایت نرخ خدمات پزشکی توسط اطباء است که گاهی منجر به مشاجرات لفظی و اهانت به پزشکی که هرگز در شأن قداست او نیست گردیده است.

گرایش پزشک به مادیات و زراندوزی یعنی ترور شخصیت معنوی او که مسلماً منجر به خدشه‌دار نمودن سیمای ملکوتی او خواهد شد.

ششم: نداشتن تقوا در حرفه پزشکی:

تقوا بهترین و قطعی‌ترین وسیله عروج انسان می‌باشد، تا جایی که خداوند می‌فرماید: گرامی‌ترین شما نزد پروردگار با تقواترین شماست.

«**اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ... اتقیكم**» انسان به وسیله تقوا می‌تواند در ملکوت اعلی سیر نموده و مسجود فرشتگان شود.

خداوند می‌فرماید: «**الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوكم ایکم احسن عملاً**» پرورگار مرگ و زندگی را آفریده است که معلوم شود در طول حیات کدامیک از شما بهترین عمل را انجام می‌دهد. که در این مورد کثرت منظور نیست و نیکوترین مطرح است. پزشک در حرفه پزشکی خود بایستی تقوا کلی و تقوا صنفی هر دو را توأمأ داشته باشد. در پذیرش بیماران و نسخه‌نویسی و معاینه دقیق و صرف وقت کافی مقید باشد. یک معاینه دقیق و علمی با درمان مؤثر پنج بیمار ترجیح به معاینه سطحی و بدون تشخیص قطعی و سنتوماتیک پنجاه نفر دارد. و انجام این کار امکان ندارد مگر با وجود تقوا و وجدان پزشکی و معنی تقوا عبارت است از کسب قدرت روحی و معنوی که می‌تواند نفس اماره و احساسات و تمایلات سرکش را مهار و مطیع سازد. طبیب باید در جامعه خود الگوی تقوا و پاکدامنی و غیرت و بزرگواری و کرامت باشد و نوامیس مردم را ناموس خود بداند.

هفتم: دیگر از خطرانی که پزشک را تهدید می‌کند عدم رعایت بر پرستیژ طبابت است.

طبیب نیز مانند سایر هم‌نوعان خود دارای تمایلات خوب و بد است ولی مادام که لباس سفید طبابت را به تن

● علم پزشکی بایستی در خدمت اخلاق
 طبیب باشد نه اینکه سجایای اخلاقی
 ملعبه علم او گردد.
 خداوند نیز می فرماید: ابتدا تزکیه و
 سپس علم مفید است.

دارد بایستی مقید به حفظ موقعیت خود
 باشد. در خشمش عطفوت و در
 مهربانیش صلاحیت داشته باشد در مطب
 موقر و متین و کردار و رفتار متناسب
 با حرفه طبابت باشد. از شوخیهای دون
 شأن او و بد اخلاقی و بی حوصلگی و
 استماع گفتار بد بیمار و درباره همکاران
 جداً پرهیز نماید، تا گفتارش دلنشین و
 دستوراتش قابل اجراء گردد، هرگز
 تمایلی به شنیدن بدگویی همکاران خود
 که بیمار قبلاً به آنها مراجعه نموده و
 اکنون به خاطر جلب محبت نسبت به
 آنان بدگویی می کنند نشان ندهد و از
 آنان بد دفاع نکند.

هشتم: غفلت کردن در امر طبابت
 خطری جدی برای پزشک است. پزشکان
 بد و صورت مرتکب خطا و تخلف
 می شوند:

۱- قصور یا Negleycncy و تقصیر
 یا Malpractis قصور به علت
 بی حوصلگی و عدم دقت و عجله پیش
 می آید و تقصیر به علت عدم مهارت و
 بی اعتنائی به مقررات و شرایط محیط
 کار و اهمیت ندادن به مخاطرات یک
 طبابت نادرست پیش می آید. مثلاً چه
 بسا طبیب صلاحیت یک عمل جراحی
 را نداشته یا وسائل آن فراهم نبوده ولی
 مبادرت به انجام آن نموده و بعد عوارض
 پیش بینی نشده به وقوع پیوسته و چون
 پزشک وسائل لازم برای رفع آن عوارض

را در اختیار نداشته بیمار فوت نموده و
 طبیب نیز روانه زندان و یا محکوم به
 پرداخت دیه زیاد شده است و این امر
 در گروه جراحان رشته های پزشکی
 بیشتر پیش می آید.

نهم: داشتن غرور و تکبر بیش از
 حد خطری جدی برای طبیب محسوب
 می شود.

علم پزشکی بایستی در خدمت اخلاق
 طبیب باشد نه اینکه سجایای اخلاقی
 ملعبه علم او گردد.
 خداوند نیز می فرماید: ابتدا تزکیه و
 سپس علم مفید است.

پیامبر(ص) فرموده اند: اساس کفر سه
 چیز است. تکبر و حسد و طمع (اساس
**الكفر ثلاثة: التكبر - والجدد
 و الطمع.**)

پزشکی بایستی از این سه امر
 اجتناب نماید تا شخصیت و موقعیتش
 مورد تهدید اضمحلال قرار نگیرد.

دهم: مورد استثمار قرار گرفتن
 پزشک نیز تهدیدی جدی برای او
 محسوب می شود.
 عدم امکانات مادی برای راه اندازی
 مطب طبیب جوان را وادار می نماید که
 در مراکز درمانی دیگر استخدام گردد و
 بعضاً مورد استثمار قرار می گیرد. برای
 رفع این مشکل نظام پزشکی بایستی
 وامهای سهل الوصول و کم بهره در
 اختیار فارغ التحصیلان قرار دهد که خود
 مستقلاً مشغول کار شوند تا مجبور نشوند
 با کار کردن در مراکز درمانی مخصوص
 مجبور به اجرای نیات آنها شوند که
 تعداد کمی از آنها امکان دارد پزشک
 نبوده و رعایت اصول اخلاق پزشکی و
 ابعاد معنوی آن را ننماید.



پرسی احکام اسلام در
پرخورد به مسائل مبتلابه در
آموزش پزشکی
دکتر سید احمد ثاقبی *



را تبلیغ می کند می گوید: به هر حال هنگامی که واجب الوجود را به عنوان سرپرست بشر حذف کردیم مسلماً باید کسی برای آفرینش ارزشها جای او را بگیرد. مثلاً انسان خودش با انتخابش ارزش بیافریند و در چنین صورتی معلوم است که ارزش ثباتی نخواهد داشت. هر فرد ارزشی را مطرح می کند و هر قشر به مسائل مختلف هماهنگ با بینش خود ارزش می نهد. و در آن صورت است که تزلزل ارزشها را پذیرفته ایم و از این واقعیت تزلزل و بی ثباتی ارزشها یک ارزش ساخته ایم. لذا در محیطی که ارزشها متغیر است و فقط با انتخاب انسان شکل می گیرد اخلاق نیز به گونه دیگری طرح خواهد شد زیرا اخلاقیات فرزند همین ارزشها هستند.

اما در مکاتب الهی و نظام توحیدی عقیده بر این است که انسان در دنیای رابطه ها زندگی می کند یعنی ما حتی با دورترین ستاره ها در ارتباط متقابل هستیم و با دورترین انسانها، اثرپذیر و اثرگذاریم. بدیهی است که در هر رابطه احتیاج به ضابطه داریم و قطعاً در این میدان وسیع و از این همه رابطه ها، فکر و عقل و علوم انسانی خبری ندارند تا ضابطه ای بگذارند. غریزه های انسانی نیز قدرت غریزه حیوانات را ندارد که مانند زنبور عسل همیشه و در هر زمان او را در مسیری خاص رهبری کند و این

دنیایی که ما را دربرگرفته است هر لحظه در حال تغییر است یعنی ما در دنیای متغیرها زندگی می کنیم. بنابراین احتیاج به اصول ثابت و معیارهایی داریم که وسیله سنجش دیگر متغیرها باشد. همچنانکه در دنیای نسبت با نور که سرعتی ثابت دارد سنجیده می شود، در کنار حادثه ها و در یک جریان تاریخی و در برابر رویدادها و در مواجهه با مسائل مختلف به یک معیار ثابت نیازمندیم. در مکاتب مختلف هم چنین اصولی مطرح است مثلاً سوسیالیسم بر اساس شرایط تولید ارزشهایی را مطرح می کند. اما در مکاتب الهی کلیه ارزشها و اصول در رابطه با خدا مطرح می شوند و در همین رابطه است که اصولی را بدست می دهند که می توانند موضعگیرهای انسان را هدایت کند. انسان با این اصول به میزان و معیاری می رسد که ارزش می سازد و ارزش را می شناسد و خوب و بد را مرزبندی می کند. حتی "سارتر" هم که بی خدایی

با ادای احترام و سلام به ساحت مقدس انبیاء عظام الهی بویژه خاتم انبیاء (ص) و اولیاء خداوند بویژه آخرین ذخیره الهی در زمین روح پر فتوح امام راحل (ره) و سلام به خدمت مقام معظم رهبری و با سلام خدمت حضار محترم .
با توجه به بحثهایی که در زمینه اخلاق پزشکی و مسائل مبتلابه در آموزش پزشکی انجام شد، ابعادی از مطالب مورد بحث اینجانب مطرح گردید که از تکرار آنها خودداری می کنم اما برای پاسخ به این که چه نیازی به کسب مجوز و دستور و مشورت با فقها در مسائل مبتلابه پزشکی وجود دارد و آیا خود پزشک و حتی دانشجو نمی تواند در این مورد اجتهاد نماید و به اجتهاد خود عمل کند، بدو نکاتی را بعنوان مقدمه عرض می کنم.

* استادیار گروه داخلی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

است که با توجه به درک از خود و هستی و ضرورت ارتباط با این هستی دنبال قوانینی می‌گردد و می‌داند که برای انسانی که فرزند خانه است پدر خانه، و برای هنگامی که فرزند جامعه باشد، جامعه شناس باید قانون وضع کند و او فرزند تمام هستی است، پس باید خالق هستی مریی او باشد و برای او قانون وضع کند و در این شرایط است که ضرورت پیوستن به وجودی که بر همه جهان احاطه دارد لمس می‌گردد زیرا او را از خود به خود نزدیکتر و آگاهتر و مهربانتر می‌یابد و به او رو می‌آورد. با این دید است که پذیرش خدا و قوانین الهی یک انتخاب انسان است نه تحمیل به او و این است که وحی مطرح می‌شود.

در چنین مکتبی و برای این چنین انسانی خدا نور هستی است که به تمام هستی معنا می‌دهد که «... نور السموات و الارض» که هستی را با

«او» می‌توان دید. خدا نوری است که در برابر چشم عقل انسان خوبی و بدی را روشن می‌کند یعنی گرچه چشم عقل می‌تواند خوبی و بدی را ببیند، صواب و خطا را تمیز دهد ولی این تمیز و تشخیص در آنجایی مقدور است که نوری وجود داشته باشد. خدا نور آسمانها و زمین است. بدون این نور و در هستی تاریک دیگر خوبی و بدی، حق و باطل،

زشت و زیبا یکیست و همین جاست که اخلاقیات مطرح می‌شود. یعنی اخلاقیات دلیل حضور خداست در یک دید برتر آنها که با این نور، خود را و هستی را و خوبی و بدی را دیده‌اند از هستی و از آیات و نشانه‌های خدا، خدا را اثبات نمی‌کنند که از او جهان اثبات می‌شود و با نور او هستی آشکار می‌گردد، که او بر تمام هستی آگاه است: «و هو علی کل شیء شهید.»

این اصول اعتقادی، ارزشهایی را می‌آفریند که پایه اخلاق است. هنگامی که ارزشها متزلزل شد و ضابطه‌ها در هم ریخت دیگر هیچ مسئولیت و التزام جدی برای انجام عمل صحیح باقی نمی‌ماند و رفتار انسانها تنها بر اساس خودمحوری و خودخواهی انجام می‌شود و حکومت جنگل حاکم می‌گردد گرچه در پوششهای فریبنده، و این همان نکته‌ای است که مکاتب الحادی باید غرامتش را بردازند.

طبیعی است که با تزلزل ارزشها و از بین رفتن اصل مسئولیت انسان در برابر دیگران پایه‌های اخلاقی در هم می‌ریزد و اصل اعتقاد به خوبی و بدی و علم‌الاخلاق هم دگرگون می‌شود.

اما نکته‌ای که قابل ذکر است اینکه نظام اخلاقی مقوله‌ای جدا از احکام اخلاقی است احکام اخلاقی تنها در نظام معنا می‌دهد و این نظام اخلاقی با

شناختها شروع می‌شود که انسان خوبی و بدی را بشناسد و این هنگامی است که نظارت دوم عقل شکل می‌گیرد. مرحله نظارت اول عقل باعث ایجاد قدرت تمیز می‌گردد که کودک خواهان چیزهایی می‌شود که دوست دارد یعنی طالب منافع می‌گردد چنین کودکی معیتر هست اما مکلف نیست. اما هنگامی که نظارت دوم عقل فرا می‌رسد انسان می‌یابد که خوبی چیست و منفعت کدام است و اینجاست که عهده‌دار امانت تکلیف می‌گردد. در مرحله دوم این شناختها با احساسات و عواطف انسانی او گره می‌خورد و محبوب او می‌شود یعنی تبدیل به ایمان و عشق به خوبی می‌گردد. پس از گذر از این مرحله و در ادامه این جریان روحی در او حالتی از رضایت و پذیرش قلبی نسبت به آنچه که خداوند از او خواسته و برای او خواسته ایجاد می‌شود و رشد می‌کند و همواره طالب آن چیزی می‌شود که او می‌خواهد. در این نظام و همراه چنین جریان فکری است که احکام اخلاقی و امر ونهی‌های الهی قابل تحمل و قابل اجرا و حتی شیرین می‌گردد.

پس از ارائه این مقدمه و درک ضرورت شناخت و عمل به بایدها و نبایدها در تمامی زمینه‌ها از جمله در آموزش پزشکی و برای بحث پیرامون مسائل در آموزش تشریح نکاتی را باید

بررسی احکام اسلام در
بخورد به مسائل مبتلابه در
آموزش پزشکی
دکتر سید احمد ثاقبی *

تذکر داد.

اصل اعتقاد به ادامه انسان یک اعتقاد اصولی در مکتب اسلام است و اعتقاد به قیامت را در همین راستا نیز می توان مطرح نمود. یعنی ما می گوئیم که قیامت هست، پس انسان ادامه دارد. اما قرآن گاهی می فرماید که انسان ادامه دارد پس جای تکذیب قیامت وجود ندارد. با توجه به این اصل که انسان از عالم تا قیامت از مراحل مختلف زندگی جنینی، دنیا، مرگ و عالم برزخ عبور می کند و از آنجا که ملاک ارزش انسان ارتباط و انتساب و اعتقاد به توحید و رسالت است. پس انسان مسلمان محترم است و این احترام در هر دوره ای از ادوار فوق برقرار و پایبرجاست یعنی اسلام همچنانکه غیبت، تهمت و افتراء و ضرر و زیان به جان و روان انسان در حال حیات را، حرام می داند، نبش قبر انسان مسلمان را حرام و انجام غسل و تدفین او را واجب می شمرد و تشییع محترمانه پیکر انسان و ذکر خیر از نام و یاد او را تأکید می کند، یعنی حرمت شخص مسلمان پس از مرگ مانند حرمت و احترام او در حال حیات است.

اما گاهی ممکن است دو اصل در تزامم با یکدیگر قرار گیرند: مثلاً رعایت احترام و حرمت شخص مسلمان و تزییع حقوق دیگران که در آن صورت موضوع به گونه دیگری مطرح می شود و اهمیتها ملاک عمل قرار می گیرد یعنی:

۱- گاهی ممکن است اتویسی و نمونه برداری از جسد مسلمان برای تشخیص یک بیماری و تعیین روش درمان در موارد مشابه ضروری باشد. مثلاً بیماری در اثر یک بیماری مشکوک و مرموز فوت نموده است و عده ای دیگر دارای علائم بیماری مذکور شده اند، با توجه به اینکه حفظ جان مسلمانان دیگر منوط به کالبدگشایی از او می باشد انجام آن جایز اهمیت می گردد.

۲- ممکن است گاهی انجام یک اتویسی محدود بخاطر بیرون آوردن یک شیء، گرانبها باشد که آن شیء، گرانبها متعلق به شخص دیگری است. یعنی فردی شیء، گرانبهای را که از آن دیگری است ببلعد و بمیرد. در این صورت نیز جواز کالبدگشایی داده می شود تا حقوق دیگران ضایع نگردد. اما اگر مالی که بلعیده است از آن خود او باشد (نه متعلق به وارث او) نمی توان کالبدگشایی نمود.

۳- ممکن است اتویسی و کالبدگشایی محدود و مشخص جسد مسلمان بخاطر تشخیص یک جرم یا کشف یک توطئه ضرورت پیدا کند و راه دیگری برای روشن شدن آن نباشد. در این صورت اگر حفظ نفوس مسلمین یا نفس مسلمی تنها منوط به انجام کالبدگشایی باشد. در آن صورت با اجازه حاکم شرع مانعی نخواهد داشت. یا ممکن است شخصی یک طرح توطئه براندازی حکومت اسلامی را ببلعد. در آن صورت انجام کالبدگشایی مجاز است. ۴- ممکن است گاهی اتویسی محدود جسد مسلمان بخاطر تشخیص نوع سلاح دشمن و مقابله با آن ضرورت پیدا کند. در این موارد نیز به دلیل اهمیت حفظ جان مجروحین و یا پیشگیری از خطراتی که جبهه اسلام را تهدید می کند می توان به انجام کالبدگشایی مبادرت ورزید.

۵- گاهی ممکن است جسد مسلمانی برای اثبات نسبت و توارث نیاز به اتویسی داشته باشد که در آن صورت نیز مجاز است.

۶- آنچه که بیشتر مبتلابه ماست تشریح و کالبدگشایی جسد مسلمان برای امور آموزشی است. در این مورد مسئله به گونه دیگری است. یعنی همانطور که می دانیم برای نگهداری جسد در مدت های طولانی و انجام تشریح باید جسد فیکسه شود تا چندین سال سالم بماند و برای

این کار باید مخلوطی از اسید فنیک و الکل (اتانول) و تیمول، فرمول، گلیسرین و آب به مقدار ۱۲ لیتر از طریق شریان فمورال تزریق می‌شود و پس از آن جسد را مدت ۶ ماه در حوض اسید فنیک ۱٪ نگه می‌دارند و جسد حالتی شبیه مومیایی پیدا می‌کند. انجام این مراحل چه حکمی دارد؟ وانگهی دانشجویی در ابتدای ورود به دانشکده پزشکی و فراگیری علم طب (که طب طهارت باطن است) می‌بیند که انسانی به دلیل غریتش و ناشناس بودن در روی زمین و میان زمینیان گرچه در آسمان و در میان آسمانیان آشنا و دارای احترام باشد بدینگونه عمل می‌شود.

از یک سو وقتی که به فتاوی مراجع عظام رجوع می‌کنیم می‌بینیم که:

حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: (فتاوی معظّم‌له در ذیل آمده است.)

و مرحوم آیت ا... العظمی خوبی می‌فرمایند: (فتاوی معظّم‌له در ذیل آمده است.)

اشاعه فرهنگ اصیل وصیت و وقف می‌توان حل نمود.

نکته دیگری که حائز اهمیت است توجه به مسئله دیات و آموزش آن در دوران دانشجویی است. دو اصلی که در این رابطه مطرح است یکی مسئله مباشرت و دیگری سببیت است. مباشرت آن است که خطا مستقیماً توسط شخص عامل انجام شود. سببیت در خطا آن است که انسان سبب خطا علیه دیگری را فراهم کند. و دو نکته مطرح است:

A- هرگاه در ارتکاب یک خطای پزشکی یک نفر به نحو سبب و دیگری به نحو مباشرت دخالت داشته باشد، در صورتی که تأثیر هر دو برابر هم باشد یا تأثیر مباشر بیشتر باشد فقط مباشر ضامن است.

B- هرگاه در صورت دخالت سبب و مباشر در ارتکاب یک خطای پزشکی تأثیر سبب بیشتر از تأثیر مباشر باشد فقط سبب وقوع خطا ضامن خواهد بود. سؤال اینجاست که:

۲- گاهی در درمانگاه اورژانس به موارد خاصی برخورد می‌شود. از یک طرف قانون تعزیرات در مورد عدم پذیرش بیماران اورژانس ابلاغ شده است و از سوی دیگر اگر در صورت عدم وجود جا و امکانات برای پذیرش بیمار حادثه‌ای بوجود آید چه کسی مسئول است؟

۳- اگر در یک بیمارستان اورژانس در یک شهر کوچک در یک لحظه دو بیمار ارجاع شود، (کودکی ۲ ساله و جوانی ۲۰ ساله) که هر دو جانشان در خطر است و پزشک یک نفر را می‌تواند نجات دهد اولویت انتخاب با کدام است و ملاکهای اولویت انتخاب کدام است؟

۴- اگر دو بیمار احتیاج به اقدام اورژانس دارند که هر دو مبتلا به یک بیماری می‌باشند (مثلاً آپاندیسیت) اما یک نفر مبتلا به لوسمی است که تحت درمان می‌باشد. ارححیت ضابطه مند اقدام به جراحی کدام است؟

* * *

در صورتی که تشریح غیر مسلمان برای آموزشهای پزشکی امکان پذیر باشد تشریح مسلمان جایز نیست گرچه حیات مسلمانی و یا جمعی از مسلمانان بر آن متوقف باشد. پس اگر با وجود امکان تشریح غیر مسلمان به این کار تشریح

۱- در مراکز آموزشی، که برای آینده کشور پزشک تربیت می‌شود و گاهی به دلیل کمی مهارت دستیاران و دانشجویان عوارض و خطراتی متوجه جان بیمار می‌گردد (نقص عضو یا فوت) چه کسی ضامن است پزشک یا دستیار و اگر دو دستیار شرکت در عمل دارند نحوه تقسیم جرم و دیه چگونه است؟

و وصیت قبلی مسلمان را عامل جواز و رفع دیه می‌داند.

و همچنین استفاده از استخوانهای مکشوفه در مقابر مسلمین را برای تعلیم و تعلم جایز می‌داند. حل مشکل پیوند مانند پیوند قرینه را که گاهی به صورت غیر اصولی و پنهانی اقدام می‌شود و در مواردی به درگیری منجر شده است با

مسلمان اقدام کند هم گناهکار است و هم باید دیه بپردازد.

حضرت امام خمینی قدس... سره

* * *

اگر حفظ حیات مسلمان متوقف بر تشریح جسد مسلمان باشد و امکان غیر مسلمان نباشد ظاهراً که جایز باشد ولی صرفاً برای آموزش پزشکی جایز نیست تا آنجا که حفظ حیات مسلمان متوقف بر آن نباشد.

حضرت امام خمینی قدس... سره

* * *

تشریح مرده مسلمان جایز نیست، پس اگر اقدام به این کار تشریح شود در قطع سر و جوارح مرده دیه است که در باب دیات متذکر آن گشته ایم و اما در غیر مسلمان تشریح جایز است چه در کافر ذمی و یا غیر ذمی و دیه و گناهی بر آن مترتب نیست.

حضرت امام خمینی قدس... سره

کالبد شکافی که در ساعات آخر حیات پس از فوت مغزی قبل از فوت قلبی اعضایی از شخص را برای استفاده در علاج احیاء برمی دارند. با توجه به ضرورت علاج احیاء جایز است یا نه؟ و با وصیت قلبی خود شخص چه حکمی دارد؟ لطفاً اشاره اجمالی به دلیل و این عمل برای کشف جرم با اذن اولیاء جایز است یا نه؟

ج: اصل عمل کالبدشکافی بدون

ضرورت شرعیه جایز نیست و نیه برداشت عضوی برای علاج زندگان بدو وصیت، ولی با وصیت صاحب جسد در حیات خود به هر مقدار که وصیت ب آن واقع شد جایز است و وجه جواز دفع منافات ناشی از لزوم احترام مسلم میت آن مانند حی است با اذن مستفاد از وصیت.

مرحوم آیت... العظمی خوبی

* * *

آیا وصیت قلبی مسلمان در زمان حیات در مورد استفاده از بدن او برای تشریح یا استفاده از بعضی اعضا، او مانند کلیه، قلب، چشم، اثری در حکم جواز و رفع دیه دارد یا نه؟ لطفاً اشاره اجمالی به دلیل.

ج: وصیت اثر در جواز و رفع دیه هر دو دارد زیرا دو حکم نامبرده به لحاظ احترام مسلم است و در فرض وصیت ارتکاب خلاف احترام او صورت نگرفته.

مرحوم آیت... العظمی خوبی

* * *

آیا جایز است از استخوانهای مکشوفه در مقابر مسلمین برای تعلیم و تعلم و احیاناً برای علاج استفاده کرد؟ ج: مانعی ندارد.

مرحوم آیت... العظمی خوبی

